Imagebank

«گفتمان ذره‌گرا» چه تبعاتی برای جوامع امروزی دارد؟

تکریم اقتصاد؛ تحقیر اجتماع

گفتمانی که تنها به‌دنبال ساختن «فرد موفق» است

دکتر محمدرضا کلاهی
هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی

۱ در یکی دو دهه اخیر گفتمانی بر فضای برخی جوامع حاکم شده است که می‌توان آن را «گفتمان ذره‌گرا» یا «اتمیستی» نامید. در این گفتمان، جامعه چیزی جز جمع جبری تک‌تک افراد نیست؛ به تعبیری، چیزی فراتر از «فرد» وجود ندارد. جامعه فقط یک نام است که به این افراد داده می‌شود نه یک موجودیتی مستقل از تک‌تک افراد.

فراگیر شدن ژانر «خلقیات» که در آن مشکلات و مصایب اجتماعی ناشی از «خلق‌وخوی» تک‌تک افراد پنداشته می‌شود نمونه‌ای از این «گفتمان ذره‌گرا» است. نمونه دیگر، فراگیر شدن انواع شبه‌روان‌شناسی‌ها در قالب‌های مختلف، از قبیل اقسام معنویت‌گرایی‌ها و کلاس‌های «موفقیت» است. ژانر خلقیات، مشکلات را ناشی از خلق‌وخوی درونی تک‌تک افراد می‌داند و شبه‌روان‌شناسی‌گری‌ها، راه‌حل مشکلات را مراقبه درونی و تقویت روانی معرفی می‌کنند.

دومین ویژگی «گفتمان ذره‌گرا» آن است که تنها درخواست تک‌تک افراد را «افزایش سود شخصی» می‌پندارد. تمام درخواست‌های دیگر، حتی اگر به ظاهر ماهیت اقتصادی نداشته باشند، اما در نهایت قابل تبدیل به ارزش اقتصادی هستند. نتیجه آنکه موجود انسانی در این گفتمان، در نهایت «موجودی اقتصادی» است. پیدایش چنین نگاهی ناشی از تقلیل تمام درخواست‌های انسان به «سود اقتصادی» است.

نتیجه این دو ویژگی گفتمان ذره‌گرا آن است که در نهایت به‌دنبال ساختن «فرد موفق» است؛ نه به‌دنبال ساختن «جامعه». در واقع جامعه چیزی بیش از مجموعه «افراد نرمال» پنداشته نمی‌شود و فرد نرمال کسی است که از «سلامت روان» کافی و از «مهارت شغلی کافی» برخوردار است تا بتواند «سود» خود را به حداکثر برساند و «موفق» شود.

در یک گفتمان ذره‌گرا، جامعه چیزی نیست جز افرادی که بر سر سود بیشتر با هم می‌جنگند. هیچ نظمی «از درون» بر چنین جامعه‌ای قابل اعمال نیست. منطق درونی چنین جامعه‌ای جنگ همه، علیه همه است.

۲ برای آنکه تبعات نگاه ذره‌گرا را بیشتر بکاویم باید سراغ سرچشمه‌های فلسفی‌اش برویم. این، نگاهی است که نخستین بار فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم «توماس هابز» آن را تئوریزه کرد. سؤال اصلی در این نگاه آن است که در چنین جامعه‌ای «نظم اجتماعی» چگونه ممکن می‌شود؟

از آنجا که در چنین رویکردی نظم از درون قابل حصول نیست، باید نظمی «از بیرون» و «به زور» اعمال شود. اعضای جامعه باید از یک نیروی بیرونی «بترسند» تا نظم به دست آید. «زور» و «ترس» عناصر مرکزی چنین نظریه‌ای هستند. از نظر هابز، بدون وجود زور و ترس، نمی‌توان از «اخلاق» سخن گفت. در «وضعیت طبیعی» (یعنی وضعیتی که جامعه بر اساس منطق درونی خود عمل می‌کند و هیچ نیروی بیرونی آن را کنترل نمی‌کند) که وضعیت جنگ همه علیه همه است، «دیگردوستی» بی‌معنا است. در چنین وضعیتی هرکس حق دارد برای کسب سود بیشتر، دیگری را از میان بردارد و گناهی بر او نیست. در وضع طبیعی تنها معیار رفتار «زورمندی» است؛ هرکس زور بیشتری دارد، مجاز است هر رفتاری که بخواهد انجام دهد. به‌همین دلیل است که اخلاق بی‌معنا خواهد بود. هیچ حدی که رفتار افراد را محدود کند و در نتیجه به اخلاق شکل دهد قابل تصور نیست. تنها زمانی می‌توان از اخلاق سخن گفت که آن نیروی بیرونی، با ابزار قدرت، حد و مرزهایی را برای رفتار آدم‌ها تعیین کند. آن مرزهای به زور تعیین شده، در واقع همان مرزهای اخلاقی جامعه را می‌سازند؛ و تنها در این صورت است که اخلاق ممکن خواهد شد.

در رویکردی که ذره‌گرا است، یعنی جامعه را مجموعه‌ای از افرادِ سودخواهنده متخاصم می‌داند، اعطای چنین قدرتی به حاکمان ناگزیر است. چنین قدرتی لازم وزنه تعادلی است در برابر ذره‌گرایی جامعه. به این ترتیب در این نگاه با دوگانه‌ای مواجه هستیم؛ از یک طرف جماعتی از افراد پراکنده و عاری از هرگونه همبستگی و همگرایی و سازمان‌دهی؛ و از سوی دیگر، حاکمیتِ بشدت سازمان‌یافته. پیامد منطقی نگاه ذره‌گرایی این است که اخلاق، تابع قدرت می‌شود.

۳ اما ایراد نگاه ذره‌گرا کجاست؟ ایراد این نگاه در درجه نخست درون مفهوم «خواست انسانی» است. نگاه ذره‌گرا همه خواست‌های انسانی را به «خواست مادی» تقلیل می‌دهد. اما انسان علاوه بر خواست مادی، دست‌کم یک خواست دیگر هم دارد: «خواست رابطه با دیگری».

انسان علاوه بر برخورداری‌های مادی، از رابطه با دیگری هم لذت می‌برد؛ و به همان اندازه که کمبودهای مادی برای او رنج‌آور است، از فقدان روابط انسانی هم رنج می‌برد. نکته اساسی اینجا است که دیگردوستی هم به اندازه خوددوستی یک سائق اصیل انسانی است. نتیجه آنکه همه خواست‌های آدم‌ها در تعارض با دیگران قرار ندارد. خواستی برای همگرایی و همبستگی با دیگران هم، در انسان هست که مانع واگرایی مطلق و مانع جنگ همه علیه همه می‌شود.

همبستگی اجتماعی وضعیتی اصیل است که پیش از هر قراردادی وجود دارد و بدون آن هرگونه نظم اجتماعی غیرقابل تصور است. این، به معنای آن است که انسان، موجودی اساساً «اجتماعی» است و نه موجودی «اقتصادی». جامعه، مجموعه‌ای از ذره‌های خوددوست و متنازع نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از افراد است که در گروه‌بندی‌های مختلف و متنوع اجتماعی با همدیگر همبسته شده‌اند. نخستین این گروه‌بندی‌ها خود خانواده است و بعد از آن، گروه‌های ثانویه‌ای هستند که افراد بر اساس علائق مختلف‌شان در آنها همبسته می‌شوند تا بتوانند علائق و منافع‌شان را به نحوی پایدار دنبال کنند.

اما در نگاه اجتماع‌محور «امر اجتماعی» است که زندگی انسان‌ها را سامان می‌دهد نه «امر فردی» و نیز امر اجتماعی، رفتارهای اقتصادی را نیز تنظیم می‌کند. زندگی چیزی بیش از درخواست افزایش سود است. زندگی مجموعه‌ای است از لذت‌ها؛ که افزایش سود یکی از آنها است. لذت‌های مادی و لذت‌های ارتباطی و فعالیت‌های ناشی از آنها در یک رابطه رفت و برگشتی همدیگر را کنترل می‌کنند. در نگاه اجتماع‌محور، پیوستگی‌ها و همبستگی‌های اجتماعی ضامن حفاظت از اخلاق در جامعه هم هستند.

نیم نگاه

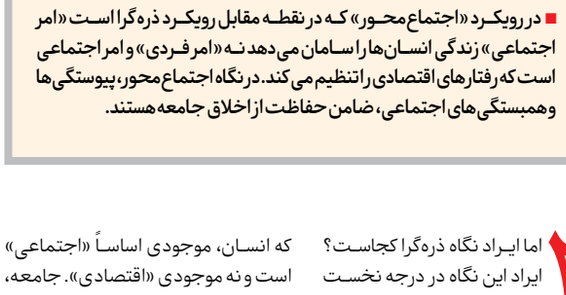

■ در یکی دو دهه اخیر گفتمانی بر فضای برخی جوامع حاکم شده است که می‌توان آن را «گفتمان ذره‌گرا» یا «اتمیستی» نامید. در این گفتمان، جامعه چیزی جز جمع جبری تک‌تک افراد نیست؛ به تعبیری، چیزی فراتر از «فرد» وجود ندارد. جامعه فقط یک نام است که به این افراد داده می‌شود نه یک موجودیتی مستقل از تک‌تک افراد.

■ «گفتمان ذره‌گرا» در نهایت به‌دنبال ساختن «فرد موفق» است؛ نه به‌دنبال ساختن «جامعه». در واقع جامعه چیزی بیش از مجموعه «افراد نرمال» پنداشته نمی‌شود و فرد نرمال کسی است که از «سلامت روان» کافی و از «مهارت شغلی کافی» برخوردار است تا بتواند «سود» خود را به حداکثر برساند و «موفق» شود.

■ ویژگی «گفتمان ذره‌گرا» آن است که تنها درخواست تک‌تک افراد را «افزایش سود شخصی» می‌پندارد. تمام درخواست‌های دیگر، حتی اگر به ظاهر ماهیت اقتصادی نداشته باشند، اما در نهایت قابل تبدیل به ارزش اقتصادی هستند.

■ در رویکرد «اجتماع‌محور» که در نقطه مقابل رویکرد ذره‌گرا است «امر اجتماعی» زندگی انسان‌ها را سامان می‌دهد نه «امر فردی» و امر اجتماعی است که رفتارهای اقتصادی را تنظیم می‌کند. در نگاه اجتماع‌محور، پیوستگی‌ها و همبستگی‌های اجتماعی، ضامن حفاظت از اخلاق جامعه هستند.

«دموکراسی‌خواهی» هنوز هم مطالبه عمومی جامعه ما است

دکتر محمود شفیعی
استاد علوم‌سیاسی دانشگاه مفید

۱ برخی تحلیلگران بر این باورند که جنس مطالبات در جامعه ما تغییر کرده است؛ اگر در دوره‌ای دموکراسی‌خواهی، آزادی بیان، جامعه‌مدنی و دیگر مطالبات سیاسی نیاز و خواست جامعه بود اما امروز سطح مطالبات به نیازهای معیشتی و مطالبات اقتصادی فروکاسته شده است. اما من بر این باورم که «دموکراسی‌خواهی» و «مطالبات سیاسی» هنوز هم یک خواست و مطالبه عمومی در جامعه ایران است. اما برای تحلیل مطالبات یک جامعه باید عمیق‌تر و دقیق‌تر به عقبه تاریخی و سیاسی آن جامعه نگاهی انداخت.

۲ در نظام‌های مدرن دو نهاد بسیار مهم «دولت» و «جامعه» از هم قابل تفکیک‌اند. این دو نهاد در عین منفک بودن، باهم در ارتباط تنگاتنگی قرار دارند. در واقع، این دو نهاد از طریق مجموعه‌ای از حقوق، به هم مرتبط می‌شوند. به این اعتبار، می‌توان گفت در کنار دو نهاد دولت و جامعه، ما یک نهاد سومی هم به‌نام «قانون» داریم که وظیفه آن مشخص کردن وظایف و حقوق دولت و جامعه در قبال یکدیگر است.

در نظام‌های مدرن، طبیعتاً جامعه از نهاد دولت انتظاراتی دارد و از آن حقوقی را مطالبه می‌کند. در این چارچوب «مطالبه‌گری» یک امر عام است نه یک پدیده که به یک قشر، صنف و طبقه خاصی منحصر و محدود شود. همه طبقات و گروه‌های اجتماعی چنانچه احساس کنند که حقوق‌شان به درستی ادا نشده است، از حق مطالبه‌گری برخوردارند و اینجا است که پدیده مطالبه‌گری جامعه از دولت شکل می‌گیرد.

۳ در تاریخ معاصر ایران، وقتی ملت ایران به یک آگاهی تاریخی دست پیدا کرد همواره یک سری مطالبات تاریخی از دولت‌ها داشت. بویژه از مشروطه تا به امروز «دموکراسی‌خواهی» همواره مطالبه‌ای عمومی بوده است؛ اینکه مردم بتوانند حکومت مبتنی بر قانون داشته باشند؛ قانونی که حکومت را به داشتن چارچوب‌های خاصی محدود کند و یک حقوق غیرقابل نقضی را برای ملت تعریف کند.

> از مشروطه تا به امروز «دموکراسی‌خواهی» همواره مطالبه‌ای عمومی بوده است؛ اینکه مردم بتوانند حکومت مبتنی بر قانون داشته باشند؛ قانونی که حکومت را به داشتن چارچوب‌های خاصی محدود کند و حقوق غیرقابل نقض را برای ملت تعریف کند. بر این باورم که «دموکراسی‌خواهی» و «مطالبات سیاسی» هنوز هم یک خواست و مطالبه عمومی در جامعه ایران است. تا آنجا که حتی برآورده شدن مطالبات سیاسی می‌تواند مشکلات اقتصادی و معیشتی را برای مردم قابل هضم و درک پذیرتر کند

انقلاب ایران، ماهیت سیاسی بود و مردم بیشتر تقاضاهای سیاسی را دنبال می‌کردند که در شعارهای محوری انقلاب اسلامی از جمله «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» نیز متجلی است.

۴ به این اعتبار، می‌توان گفت «مطالبات سیاسی» در جامعه ما عقبه تاریخی دارد و با تغییرات کوتاه مدت به حاشیه نمی‌رود. اما تحول بزرگی در سال‌های اخیر در تمام جهان و به تبع آن در جامعه ما رخ داده است که طی آن، حوزه‌های دیگر زندگی از جمله حوزه فرهنگ و فرهنگ سیاسی هم تحت‌تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ارتباطی قرار گرفته است. در نتیجه این تأثیرگذاری، ما امروز با یکسری هویت‌های سیال مواجه شده‌ایم؛ هویت‌هایی که بسیار سریع ساخته می‌شوند و به سرعت تغییر پیدا می‌کنند.

برخلاف آن وضعیتی که ما در شکل کلاسیک آن شاهد بودیم که طی آن، یکسری عناصر هویتی به شکل ثابت همیشه در فرایند جامعه‌پذیری از نسل‌های گذشته به نسل‌های جدید منتقل می‌شدند و اینچنین هر نسل، با نسل گذشته خود ارتباط قوی‌اش را حفظ می‌کرد. ولی امروز ما دائماً با گسست‌های نسلی مواجه هستیم و هویت‌های متصلب گذشته چندان قابل مشاهده نیست و هویت‌های سیال جای آن را گرفته است و این امر باعث شده که جامعه امروز ایران به یک معنا «اتمیزه» به نظر برسد که طی آن، هر فرد را می‌توان جهان مستقلی در نظر گرفت.

۵ به‌دنبال تحولات ارتباطی، تکثر شدیدی به‌وجود آمده است و متعاقب آن، ما دیگر قادر نیستیم بر اساس نگاه‌های متصلب گذشته، خواسته‌های این جامعه بشدت متغیر را برآورده کنیم. از این رو است که با یک سری «مطالبات جدید» در جامعه امروز روبه‌رو شده‌ایم که در گذشته موضوعیتی نداشتند. طی یک دهه اخیر، ما تحت تحریم‌های شدید بین‌المللی قرار گرفتیم. این امر، معضلات بسیاری را در منطق اجتماعی و اقتصادی ما به‌وجود آورد و ما را با کمبودهای اقتصادی فراوانی مواجه کرد که متعاقب آن درصد چالش‌های اقتصادی و حاشیه‌نشینی و... در جامعه ما افزایش یافت. از سوی دیگر، به لحاظ اخلاق اجتماعی و اقتصادی با مجموعه‌ای از مفاسد اقتصادی و اجتماعی مواجه شدیم.

بنابراین، مسأله «معیشت» آنچنان که امروز مطالبه می‌شود در گذشته موضوعیت نداشت. این در حالی است که «نیازهای سیاسی» در مقابل نیازهای معیشتی نیازهای ظریف‌تر و پخته‌تری هستند. نیازهای اقتصادی و معیشتی نیازهای ملموس‌تری هستند که خیلی سریع خود را نشان می‌دهند و مادامی که نیازهای اقتصادی و معیشتی‌مان رفع نشود، نوبت به نیازهای سیاسی و مطالبات ظریف‌تری چون دموکراسی‌خواهی نمی‌رسد.

۶ با این حال، معتقدم، مطالبات سیاسی به شکل بسیار جدی همچنان در لایه‌ها و طبقات مختلف جامعه ما وجود دارد هر چند که ممکن است اعتماد جامعه به لحاظ سیاسی در جاهایی با آسیب مواجه شده باشد.

اما قادریم با ترمیم این آسیب‌ها و برآورده شدن مطالبات معیشتی مردم، مجدد خواست‌های سیاسی خود همچون دموکراسی‌خواهی را دنبال کنیم؛ چون بر این باورم «دموکراسی‌خواهی» هنوز هم در جامعه ما مطالبه‌ای عمومی است. تا آنجا که حتی برآورده شدن مطالبات سیاسی می‌تواند مشکلات اقتصادی و معیشتی را برای مردم قابل هضم و درک‌پذیرتر کند.

جوابیه

درتاریخ ۱۶ فروردین ۱۴۰۰ در صفحه اندیشه گفت‌وگویی با دکترعلی‌اشرف صادقی، زبانشناس و استاد برجسته زبان و ادبیات فارس، درباره زبان و خط فارسی انجام شد که در آن بر لزوم توجه بیشتر به آموزش زبان فارسی در مدارس تأکید و تصریح شد. آنچه در ادامه می خوانید جوابیه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش دراین باره است.

مدیر مسئول محترم روزنامه ایران
با سلام و احترام

در پاسخ به مطلب مندرج در آن روزنامه به تاریخ ۱۶ فروردین ۱۴۰۰ با عنوان «استفاده از خط فارسی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی» پاسخ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش به شرح زیر جهت استحضار ارسال می‌شود:

در جدول عناوین دروس پایه‌های تحصیلی در دوره ابتدایی و متوسط، زمان قابل توجه‌ای به درس زبان و ادبیات فارسی اختصاص یافته است که نشان از جایگاه عالی آن در آموزش‌وپرورش دارد.

از سال ۱۳۹۱ در طرح «همسوسازی با برنامه درسی ملی» کتاب‌های فارسی در دوره آموزش ابتدایی و متوسطه بازتألیف شد و محتوای آنها به لحاظ آموزش چهار مهارت زبانی (خواندن، نوشتن، سخن گفتن و گوش کردن) ارتقا یافت، به‌عنوان نمونه برای اولین بار در نظام آموزشی از سال ۱۳۹۳ تألیف کتاب نگارش در پایه هفتم در دستور کار قرار گرفت و به ترتیب تا پایه دوازدهم، شش جلد کتاب تألیف شد که محتوای آنها بر آموزش مهارت نوشتن (نگارش پیشرفته) تمرکز دارد. محتوای کتاب‌ها کاملاً مهارتی است و با مسیری روشن، دانش‌آموز را در عالی‌ترین مهارت زبانی پیش می‌برد؛ به بیان دیگر آموزش مهارت نوشتن از بندنویسی (پاراگرف نویسی) آغاز می‌شود و در آخرین مرحله در انتهای کتاب دوازدهم به مقاله‌نویسی ختم می‌گردد.

همچنین کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی از ابتدایی تا دبیرستان با فعالیت‌هایی که فرایند مشخصی را در آموزش مهارت‌های زبانی دنبال می‌کرد، غنی‌سازی شد. مثلاً در دوره ابتدایی فعالیت «صندلی صمیمیت»، «قصه‌گویی» و «تصویرخوانی» به آموزش مهارت سخن گفتن و فعالیت «گوش‌کن و بگو» به آموزش مهارت گوش دادن و تقویت درک شنیداری اختصاص داده شد که قبلاً مغفول بود. در حال حاضر نیز در راستای عملیاتی کردن سند برنامه درسی ملی، برنامه حوزه تربیت زبان و ادبیات فارسی با نگاهی جامع به تمامی ابعاد آن تدوین شده و برای شورای عالی آموزش و پرورش ارسال شده است. ان‌شاءالله با تصویب برنامه، تولید بسته‌های تربیت و یادگیری آموزش زبان و ادبیات فارسی آغاز خواهد شد.

فریبرز حمیدی
رئیس مرکز اطلاع‌رسانی و روابط عمومی